

اتمام حجت دبیر کل حزب‌الله لبنان با دولت این کشور

مقاومت سلاح خود را تحویل نمی‌دهد

بررسی سفر علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی به بیروت

صفحه ۷

شنبه | ۲۵ مرداد ۱۴۰۴ | ۲۲ صفر ۱۴۴۷ | ۱۶ آگوست ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۳۹۰ | ۸ صفحه | ۱۰ هزار تومان

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



۱۱۹۰ سال و ۳۴۸ روز گذشت |

یدبعوت آحارنوت:رصد اطلاعاتی اروپا

از همکاری چین با ایران در حوزه تجهیزات پدافندی خبر می‌دهد

نگرانی تل‌آویو از پدافند شرقی تهران - پکن

صفحه ۲

اربعین امسال صحنه همبستگی و همصدایی ملت‌های مسلمان برای حمایت از ایستادگی مردم ایران در برابر نظام سلطه و رژیم صهیونیستی شد

پیمان مقاومت



تیتیر های امر وز



گزارش «وطن امروز» درباره ادعای نادرست محسن هاشمی رفسنجانی

دنیای گفتمان غافلگیر شد!

صفحه ۲

ادعای نتانیاهو درباره تنش آبی در ایران در حالی است که سرزمین اشغالی در رتبه نهم از نظر تنش آبی در جهان قرار دارد

نمایش آبکی!

صفحه ۳

سکوت طولانی تا واکنش‌های توفانی حمایت از فلسطین در سوپر جام اروپا

فوتبال علیه کشتار

صفحه ۶

مهر تأیید نتانیاهو بر پروژه استعماری «رؤیای اسرائیل بزرگ» و موج محکومیت‌های منطقه‌ای

ویژه

سیلی بیدار باش به جهان عرب

صفحه ۷

به پای خود شلیک نکنیم!

نگاه

سیدپویان حسین‌پور

تجاوز جنایتکارانه رژیم صهیونیستی به ایران در خرداد، شاید از نظر شدت و گستره عملیاتی، از بزرگ‌ترین اقدامات نظامی این رژیم علیه جمهوری اسلامی بود اما آنچه بیش از همه نگاه تحلیلگران را جلب کرد، نه صرفاً ماهیت حمله، بلکه شکست سریع و آشکار طرح عملیاتی رژیم بود که نه‌تنها به اهداف اعلامی خود درباره نابودی ایران نرسید، بلکه حتی به ضد خود تبدیل شد و عرصه‌ای برای وارد آمدن ضربات سخت و سنگین ایران بر رژیم صهیونیستی فراهم کرد. بر اساس شواهد و ارزیابی‌های مختلف، یکی از اصلی‌ترین دلایل این شکست، محاسبه غلط تل‌آویو درباره جامعه ایران بود.

در محاسبات پیش‌بینی رژیم صهیونیستی، گمان بر این بود با آغاز حمله نظامی، ایران درگیر یک بحران دوگانه خواهد شد: تهدید خارجی و آشوب داخلی. تحلیلگران امنیتی آنها بر این باور بودند شکاف‌های سیاسی، اختلافات اجتماعی و نارضایتی‌های اقتصادی، همچون مواد قابل اشتعال، آماده‌اند با جرقه یک بحران خارجی شعله‌ور شوند.به‌زبان ساده‌تر، پیش‌بینی می‌کردند با آغاز حمله، موج گسترده‌ای از اعتراضات و اغتشاشات داخلی، توان ایران را برای واکنش راهبردی کاهش داده و حتی آن را فلج کند. اما آنچه رخ داد، دقیقاً عکس این پیش‌بینی بود. حمله آشکار و مستقیم، نه‌تنها شکاف‌های داخلی را فعال نکرد، بلکه موجب همگرایی و هم‌فکری اکثریت جامعه براب دشمن خارجی شد. گروه‌ها و جریان‌هایی که شاید در شرایط عادی با حکومت اختلاف نظر داشتند، در لحظه تهدید ملی، به طور طبیعی در موضع دفاع از کشور قرار گرفتند. این پدیده که در ادبیات سیاسی به «اثر پرچم» معروف است، رژیم را غافلگیر کرد، نتیجه این خطای محاسباتی، شکست عملیات دشمن صهیونیست بود. ایران توانست با اتکا به همین انسجام داخلی، هم در بعد نظامی و هم در عرصه روایت‌سازی رسانه‌ای، ضربات متقابل و مؤثری وارد کند. شکست سناریوی «آشوب همزمان با حمله خارجی» برای رژیم اشغالگر به معنای یک هشدار راهبردی بود: بدون شکستن انسجام ملی ایران، نابودی یا مهار این کشور ناممکن است.

■ **تغییر راهبرد تل‌آویو:** از حمله مستقیم تا فروپاشی از درون
بر اساس این تجربه، رژیم ناگزیر است برای ادامه مقابله با ایران، فاز تازه‌ای از اقدامات را در اولویت قرار دهد: تضعیف و از بین بردن انسجام ملی. این‌ راهبرد نه صرفاً یک انتخاب، بلکه شرط بقا برای تل‌آویو در تقابل طولانی‌مدت با ایران است.

ادامه در صفحه ۲

و آمریکا علیه ایران، کارکرد جبهه مقاومت در توان بازدارندگی و امنیت ملی ایران، برای عموم مردم ملموس شد. به عنوان نمونه جامعه ایرانی با این واقعیت روبه‌رو شد که حمله رژیم صهیونیستی به ایران آن هم با این شکل، در پی سقوط نظام فشار اسد در سوریه بود. یعنی اگر حکومت اسد همچنان در سوریه حاکم بود، قطعاً رژیم صهیونیستی نمی‌توانست به این شکل به ایران حمله کند؛ دست‌کم به ۲ دلیل:

۱- در جنگ ۱۲ روزه، آسمان سوریه تبدیل به ترمینال جنگنده‌ها و هواپیماهای سوخت‌رسان اسرائیلی و آمریکایی شد. این اقدام در پی بی‌ثباتی در سوریه و فقدان حکومت مقتدر و قانونی مرکز رخ داد. در صورتی که اسد همچنان حاکم سوریه بود، قطعاً ارتش این کشور از طریق سامانه‌های پدافندی که در اختیار داشت، مانع حضور گسترده جنگنده‌ها و بوزیه‌ها و پیماهای سوخت‌رسان در آسمان خود می‌شد و به طور دقیق‌تر، آسمان سوریه برای این اقدام رژیم صهیونیستی کاملاً ناامن می‌شد و رژیم نمی‌توانست به این شکل، به ایران حمله کند.

۲- در صورت تداوم حکومت فشار اسد در سوریه، به واسطه حضور مستشاران و همین‌طور یگان‌های موشکی ایران در خاک سوریه، رژیم صهیونیستی بشدت از ناحیه این حضور ایران در سوریه احساس خطر می‌کرد، چرا که این حضور ایران در سوریه بسیار نزدیک به سرزمین اشغالی، مراکز و تأسیسات مهم رژیم صهیونیستی را هدف قرار دهد. ضمن اینکه حضور ایران و حزب‌الله و دیگر اضرلاع مقاومت در سوریه باعث جدی شدن سناریوهای ماندن ورود زمینی رزمندگان مقاومت به سرزمین اشغالی می‌شد. بر همین اساس به اعتقاد کارشناسان، در صورت بقای حکومت اسد در سوریه، رژیم صهیونیستی به واسطه حضور ایران و جبهه مقاومت در خاک سوریه نمی‌توانست به ایران حمله کند یا دست‌کم حمله به ایران به صورت بسیار محدودتری نسبت به جنگ ۱۲ روزه رخ می‌داد. این واقعیات در خلال جنگ تحمیلی ۱۲ روزه علیه ایران، برای افکار عمومی ایران کاملاً محسوس و ملموس شد. از سوی دیگر، به‌اعتقاد اکثر کارشناسان و صاحب‌نظران،

یکی از عواملی که باعث توقف جنگ و ناچاری نتانیاهو و ترامپ برای اعلام آتش‌بس شد، آشکار شدن برخی نشانه‌ها درباره امکان فعال شدن اضرلاع جبهه مقاومت برای ورود به جنگ به نفع ایران بود. ضمن اینکه اساساً وجود جبهه مقاومت مهم‌ترین عامل جلوگیری از اجرایی شدن همه ابعاد جنگ تحمیلی علیه ایران بوده است. بنابراین یکی از کارکردهای مثبت جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران، این بود که واقعیت‌های سیاست‌های منطقه‌ای ایران و جبهه مقاومت در تقویت توان بازدارندگی و امنیت ملی ایران به وضوح مشاهده شد.

بنابراین برآوردهای عمومی در شرایط فعلی، مطلقاً زمینه را برای طرح دوگانه‌های کاذبی مثل امت/ملت یا دلسوزی برای مردم فلسطین و خاتمان‌سوزی برای ایران، فراهم نمی‌کند. افکار عمومی در ایران حالا بهتر و بیشتر از قبل متوجه شده شعارهایی مانند «ه غزه نه لبنان» یا «سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن» دقیقاً در راستای تضعیف منافع ملی ایران، همچنین تقویت منافع رژیم صهیونیستی مطرح شده بود.

در چنین شرایطی، اظهار نظر‌هایی مانند گفته روحانی، در راستایی همان شعار‌های نه غزه، نه لبنان تفسیر می‌شود و خوشبختانه اکنون فضای فکری حاکم بر افکار عمومی، غلط بودن ماهیت این قبیل شعارها و نگرش‌ها و دیدگاه‌هایی را که این قبیل شعارها برپراخته آن دیدگاه‌هاست بخوبی درک می‌کند.

اما اکنون این سوال مهم مطرح می‌شود: هدف و انگیزه روحانی و همفکران او از طرح چنین مباحثی چیست؟ قبل از اینکه به این سوال پاسخ دهیم، باید یک واقعیت تلخ را یادآوری کنیم. همبستگی و انسجام ملی شکل گرفته در جریان حمله اخیر به ایران و تداوم آن اکنون، باعث شده برخی جریان‌های سیاسی بوزیه غربگرها باشند احساس خطر کنند، چرا که این همبستگی ملی که عموماً حول نگرش‌های واقع‌بینانه در قبال امنیت ملی ایران شکل گرفته، مبانی فکری ایده‌های جریان‌های غربگرا در ایران بوزیه در قبال نحوه تعامل با غرب و هضم شدن در نظام آمریکایی را

به چالش کشیده. با حمله به ایران در خلال مذاکرات هسته‌ای معلوم شد دولت آمریکا، مذاکرات را به عنوان پوششی برای غافلگیری ایران دنبال می‌کرده این واقعیت هم ضریب بی‌اعتمادی به دولت آمریکا را در افکار عمومی ایران افزایش داد، هم باعث بی‌اعتباری بیشتر آمریکا در ذهن جامعه ایرانی شد و هم افکار عمومی ایران نگرش واقع‌بینانه‌ای نسبت به مذاکره با غرب پیدا کرد. در پی چنین باور و برآوردی در افکار عمومی، یک شناخت واقع‌بینانه از نظام غربی حاکم بر دنیا و سازوکارهای بین‌المللی به وجود آمد. اکثریت جامعه ایران هم متوجه شدند نظم و سازوکارهای فعلی حاکم بر دنیا ناعادلانه و مبتنی بر ظلم و زوگویی مبتنی و متکی بر نظامی‌گری و قدرت سخت است و هم اینکه دانستند حاکمان فعلی دنیا چنانچه‌کاری خوش‌پوش هستند که وقتی پای منافع خودشان وسط باشد، کوچک‌ترین اعتنایی به هنجارهای ارزش‌های ادعایی نظام لیبرال – دموکراسی نمی‌کنند، به تعبیری بخش زیادی از جامعه ایران متوجه شد آنچه تحت‌عنوان نظام و سازمان‌های بین‌المللی و سیستم‌عامل آمریکایی و غربی بر مناسبات جهانی حاکم شده، رعب‌وحشی جدید بر همان مفهوم قتلون جنگل است. در قانون جنگل، باید قوی باشیدی تا خورده نشوی. اکثریت جامعه ایران اکنون به چنین ذهنیت و برآوردی رسیده است. کما اینکه نتایج نظر‌سنجی‌ها نیز همین را نشان می‌دهد. در این نظر‌سنجی‌ها بیش از ۸۰ درصد مردم ایران خواستار تقویت توان موشکی کشور شده‌اند و نکته مهم‌تر اینکه با وجود تهدیدات مکرر ترامپ و نتانیاهو مبنی بر حمله به ایران در صورت از سرگیری غنی‌سازی توسط جمهوری اسلامی اما بیش از ۷۰ درصد مردم ایران خواستار ساخت بمب اتم هستند. اینکه با وجود تهدیدات آمریکا و رژیم صهیونیستی، اکثریت مردم ایران خواستار تجهیز کشورشان به هر نوع سلاح هستند، نشان‌دهنده یک واقعیت بسیار مهم است: واقعیتی که می‌گوید جامعه ایران به این سطح از شعور و آگاهی رسیده که معتقد است تنها راه بازدارندگی و حفظ امنیت ملی، قدرتمند شدن است. به دلیل قانون جنگل حاکم بر دنیا، برای آنکه طعمه دیگران نشویم، باید تا جای ممکن قدرتمند

شویم. خب! این نگرش و برآورد عمومی، تقریباً در تقابل با دیدگاه‌ها و انگارهای جریان غربگراست که همواره و برای هر موضوعی، تنها راحل را پذیرش قوانین و سازوکارهای نظم حاکم بر دنیا و هضم شدن در آن می‌داند. از همین رو می‌گوییم همبستگی و انسجام عمومی در کشور برای منافع غربگرایان یک خطر جدی است و از همین رو است که پس از توقف جنگ آنها تلاش کرده و می‌کنند یک بار دیگر با دستکاری افکار عمومی، ایده تعامل با آمریکا را به عنوان تنها راه‌حل موجود برای مرتفع کردن خطر جنگ، همچنین فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی، معتبر کنند. بر همین اساس، اظهارات حسن روحانی را نیز می‌توان در همین قاعده سنجید.

■ **چه خوش بی‌مهر بونی هر ۲ سر بی**
دوگانه مذاکره/عدم مذاکره یک آنگاره جعلی و غیرواقعی است. جمهوری اسلامی ایران دست‌کم در ۱۰ سال گذشته نشان داده مخالف مذاکره نیست و هر زمان که شرایط مذاکره فراهم شده، با حسن‌نیت و صداقت پای میز مذاکره رفته، لذا این قبیل دوگانه‌سازی‌ها غیرواقعی و فاقد اعتبار است. اگر اکنون یک دوگانه واقعی درباره موضوع مذاکره وجود داشته باشد، اختلاف نظر پیرامون شکل و نحوه مذاکره است.

اکنون در یک سو عده‌ای قرار دارند که معتقدند باید از برخی حقوق قانونی از جمله غنی‌سازی گشت تا مذاکرات به نتیجه برسد. در مقابل، دیدگاهی وجود دارد که می‌گوید با توجه به رفتار آمریکا و ترویجکای اروپا در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و احتمال وقوع جنگ جدید، مطلقاً نباید از حقوق هسته‌ای گشت و باید در شرایطی وارد مذاکره شد که توان بازدارندگی ایران کاملاً حفظ شده باشد. بنابراین یک عده در داخل معتقدند با عقب‌نشینی از حقوق هسته‌ای باید وارد مذاکرات شد و اینگونه سایه جنگ برطرف شده و شرایط برای توافق هسته‌ای و لغو تحریم‌ها فراهم می‌شود و در مقابل این عده، دیدگاهی وجود دارد که می‌گوید عقب‌نشینی از حقوق هسته‌ای آن هم در شرایط جنگ، پیام ضعف صالر می‌کند و نه‌تنها احتمال جنگ مجدد را تقویت می‌کند، بلکه به نوع‌زمینه برای توافق و گشایش‌های اقتصادی را نیز از بین می‌برد.